

## رابطه سطح زندگی و انحرافات اجتماعی در آیات و روایات اسلامی

سید حسین فخرزاع\*

### چکیده

از جمله مسائل مهم در جامعه بشری که به طور گریزناپذیر، آگاهانه یا ناخودآگاه، جامعه را با تمایزپذیری و ایجاد طبقه اجتماعی روبه‌رو می‌کند، سطح معیشت زندگی و میزان بهره‌مندی از منابع و برآورده شدن نیازهای اولیه زندگی است. رابطه این مسئله با بروز کج‌روی در جامعه، از جمله مباحثی است که ذهن متفکران را به خود مشغول ساخته و بسیاری دست‌کم بخشی از انحرافات اجتماعی را برآیندی از وجود فقر در جامعه می‌دانند. گرچه این برداشت در باره پدیده شوم فقر و رابطه آن با پیدایش و رشد کج‌روی، چندان به دور از واقعیت نیست، اما بسیاری از انحرافات، از ساخت روابط نابرابر در جامعه سرچشمه می‌گیرد و نیز نتیجه رفتار صاحبان ثروت و قدرت است که به‌سبب در دست داشتن ابزار نفوذ، توانایی لاپوشانی کج‌روی‌های خود را دارند. در این مقاله پس از بازکاوی مفاهیم کلیدی، روایات مرتبط با فقر و غنا با استفاده از نظریه‌های مختلف در باب انحرافات اجتماعی، زمینه‌ها و بسترها و علل بروز و پیدایش انحرافات در جامعه مد نظر قرار گرفته و در نهایت، پویایی منطقی در رابطه میزان کج‌روی‌ها با سطح بهره‌مندی از منابع، در این باب، انجام شده است. مسئله فقر و نابرابری و ارتباط آن با پدیداری انحرافات اجتماعی اگرچه در نظریه‌های مختلفی همچون نگرش‌های فردگرایانه و یا ساخت‌گرایانه مورد تحلیل قرار گرفته، اما تلاش شده تا نگاه رضایت‌بخش به آن که فارغ از نگاه‌های دوآلیستی است، با توجه به آیات و روایات در این مقاله مورد توجه قرار گیرد.

### کلیدواژه‌ها

فقر، غنا، سطح زندگی، تمایز اجتماعی، عدالت، انحرافات اجتماعی.

## مقدمه

یکی از دغدغه‌های اساسی که به‌ویژه ذهن اندیشمندان اجتماعی را به خود مشغول داشته، بحث از چرایی و علل پدیداری و بروز و ظهور انواع انحرافات اجتماعی و تهیه ساز و کار پیش‌گیری و درمان آنهاست. واژه انحرافات، اگرچه در متن روایات به کار نرفته است، اما در تعبیر و عبارات متفاوتی، این معنای عام ایفاد شده است، از جمله، مفاهیمی چون فساد، طغیان، جور، ظلم و هرآنچه که تعادل یک جامعه را به هم می‌ریزد و دست کم در برخی از صورت‌های آن، بیانگر معنا و مفهوم انحراف اجتماعی است. این مفهوم در مباحث آسیب‌شناسانه اجتماعی به شناخت کج‌روی‌ها، سرپیچی از قوانین اجتماعی یا رفتارهای نامتناسب با انتظارات مشترک اعضای جامعه و عوامل و انواع پیامدهای آن، نظر دارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱؛ قنادان، مطیع و ستوده، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۱۹۴).

در مباحث جامعه‌شناختی مجموعه‌ای از رسم و رسوم اجتماعی و اخلاقی، میثاق‌ها، آداب، سنت‌ها، قوانین و مقررات اجتماعی به‌عنوان هنجارهای اجتماعی (social norms) قلمداد می‌شوند که امکان سنجش میزان التزام عاملان اجتماعی به الگوهای استاندارد شده را فراهم می‌کند (رفعی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۴) و نادیده گرفتن یا مخالفت با آن که از ناسازگاری فرد با هنجارهای جامعه سرچشمه می‌گیرد، «انحراف اجتماعی» نامیده می‌شود (کلابی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). البته، در آیات و روایات، انحراف و ناهنجاری دامنه گسترده‌تری دارد و مخالفت با ارزش‌ها و بینش‌های بنیادی را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا آبشخور اصلی انحراف و طغیان و ظلم و عدم تعادل جامعه را، بی‌شک، باید در مبانی و مبادی آنها جست‌وجو کرد. در واقع، هنجارهای رفتاری ریشه در ارزش‌های افراد جامعه دارند و آنها نیز به بینش‌های ایشان مبتنی است. چنین اندیشه‌ای به شدت از اصول و مبانی نظری و پیش‌ساخت‌های فرهنگی متأثر است و عناصر ذهنی و عینی زیادی در تعریف، تبیین و برداشت‌ها از انحراف و مسئله اجتماعی دخالت دارند.

در بحث پیش رو تنها به یکی از علل انحرافات اجتماعی که هم در لسان آیات و روایات بدان اشاره شده و هم اندیشمندان علوم اجتماعی بر آن توجه نشان داده‌اند، پرداخته می‌شود و آن، نوع و سطح معیشت افراد جامعه است و البته این پرسش و دغدغه اساسی را نیز مد نظر خواهیم داشت که آیا فقر یا غنا - در روایاتی که ناظر به سطح زندگی مادی افراد جامعه‌اند - می‌تواند علت بروز انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی باشند؟

این که گفته می‌شود زندگی ظاهری و مادی، برای این است که با جست‌وجو در گوهر معنایی و ریشه‌یابی کلمات مرتبط در آیات و روایات، برداشت‌های این بحث از برداشت‌های

عرفانی و مابعدالطبیعی که در مورد فقر یا غنا، زندگی و غیره است، جدا شود. بنابراین، با طبقه‌بندی روایات باب فقر و غنا که ناظر بر سطح زندگی افراداند، دسته‌ای از روایاتی که مربوط به فقر در مسائل عبادی، فقر در عقل و فقر نسبت به خداوند و غیره‌اند، خارج می‌شوند؛ همچنین در باره «عیش» که تقریباً معادل مفهوم سطح زندگی و معیشت است به همین شیوه عمل می‌شود و عیش در جهان دیگر و... محل بحث نخواهد بود. از همین رو، با شناخت گوهر معنایی مفاهیم مرتبط و تشکیل خانواده حدیثی، به زمینه‌هایی که ممکن است گونه و سطح زندگی در ایجاد یا رفع انحرافات در جامعه موثر باشد، پرداخته می‌شود.

### تحلیل عملیاتی مفاهیم

اگرچه در بحث از رابطه سطح زندگی با انحرافات اجتماعی شبکه‌ای از مفاهیم به هم مرتبط را باید مورد بحث قرار داد، اما در این جا تنها از دو سطح متخالف رفاه در زندگی و آن‌هم تنها در ذیل مفاهیم فقر، غنا و انحرافات و چگونگی ارتباط میان آنها بحث خواهیم کرد.

### ۱. انحراف

«انحراف» در لغت به معنای برگشتن، کشف کردن و کج شدن به سمتی و همچنین به معنای کج‌روی آمده است؛ اما به‌واقع، تعریف و توافق روشنی در مورد آن وجود ندارد و یک مفهوم تشکیکی است که به سطوح و مراتب مختلفی اطلاق می‌شود. در اصطلاح جامعه‌شناسی نیز به دوری جستن از هنجار اطلاق می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که فرد یا گروهی، معیارهای جامعه را رعایت نکنند (کونین، ۱۳۷۹: ۱۶۰). از همین رو، انحراف ناظر به رفتارهایی است که دارای صفت ممنوعیت و نکوهیده بوده یا رفتارهایی را دربر می‌گیرد که سبب مجازات یا بدنامی در جامعه شود. اندیشمندان اجتماعی برای تشخیص انحراف اجتماعی یا کج‌روی در جامعه دو راه و ملاک آماری و اجتماعی ارائه کرده‌اند. آمار، یکی از روش‌های رایج تشخیص رفتار نابهنجار یا روش توزیع فراوانی ویژگی‌های متوسط است که انحراف از آن غیرعادی است. در این روش یک حد متوسط وجود دارد که افراد نابهنجار را در بر می‌گیرد و کسانی که بیرون از این حد قرار دارند، نابهنجار به حساب می‌آیند، اما بنا بر ملاک اجتماعی، انسان موجودی اجتماعی است که باید در قالب الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی کند. در واقع، مغایرت رفتار فرد با هنجارها، سنت‌ها و انتظارات جامعه و این که جامعه چگونه درباره او قضاوت می‌کند، معیار رفتار نابهنجار و انحرافی است.

## ۲. غنا

«غنا» در مقابل فقر است که بر کفایت دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج: ۴، ۳۹۷) و قوه‌ای است که انسان می‌تواند به رفع نیازهای خود پردازد و به اعتبارات مختلف دارای حیثیت‌های متفاوتی بوده (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج: ۹، ۱۱۸) و با تأمل در آیات نیز می‌توان آن را در مراتب متفاوتی رده‌بندی کرد؛ گاه به معنای برخوردارگی کامل است که این مرتبه از غنا جز برای خداوند نیست «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ» (سوره حج: ۶۴؛ سوره فاطر: ۱۵) گاه در آیات به معنای انبوه دارایی‌ها آمده است، مانند «وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ» (سوره نساء: ۶؛ سوره توبه: ۹۳؛ سوره آل عمران: ۱۸۱؛ سوره بقره: ۲۷۳) و گاه به معنای برآوردن نیازهای انسان مانند «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» (سوره ضحی: ۸) و یا غنای نفس توصیف شده است. طبق این تعاریف، فقر و غنا، اموری نسبی‌اند که به اعتبار زمان و مکان تغییر می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج: ۹، ۶۶۸).

## ۳. فقر

«فقر» در لغت به معنای انفراج و فصل‌بندی در چیزی است و به مهره‌های پشت نیز به همین اعتبار، فقار گفته شده است و فقیر به کسی گفته می‌شود که گویی مهره‌های پشتش زیر بار گرفتاری‌های برآمده از تنگ‌دستی خم شده باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج: ۴، ۴۴۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۷۸۲، ماده فقر). از این رو، در لغت به معنای بی‌بضاعتی و نداشتن هر چیزی است که بدان نیاز است؛ در اصطلاح فقهی، نداشتن موونه سال و بی‌بهره بودن از امکانات ضروری زندگی به صورت بالفعل و یا ناتوانی در فراهم کردن آن به صورت بالقوه برای خود و خانواده خود است و در مقابل آن غنا است (غدیری، ۱۴۱۸، ج: ۲، ۵۲۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج: ۱، کتاب الزکاة؛ حلی، ۱۴۰۳، ج: ۱، ۱۵۹؛ کتاب الزکاة) و در آیه «أَتَمَّا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» (سوره توبه: ۶۰) نیز مراد چنین فقری است.

در اصطلاح اجتماعی، اساسی‌ترین نیازهای انسان که لازمه وجود مادی و بقای اوست، نیاز به خوراک، مسکن و پوشاک است و بی‌بهره بودن از این امکانات به معنای فقر است. البته، در نگاه دقیق‌تر، فقر به دو نوع مطلق و نسبی قابل تقسیم است؛ فقر مطلق هنگامی روی می‌دهد که اشخاص نتوانند منابع کافی برای برآوردن حداقل نیازهای سلامت و کارایی جسمانی را به دست آورند (آبرامبی و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۹۵). از این رو، کسی که از حداقل امکانات زندگی بهره‌مند نباشد، آن چنان که جان او به سبب گرسنگی و بیماری، در معرض خطر باشد و ادامه زندگی برایش بس دشوار باشد، «فقیر مطلق» خوانده می‌شود. فقر نسبی نیز بر اساس معیارهای عمومی زندگی در جوامع مختلف و بر اساس آنچه که به لحاظ فرهنگی به عنوان «فقر» شناخته

می‌شود، تعریف می‌شود؛ نه با معیار مطلقى که از محرومیت حکایت می‌کند. وقتی فقر تعریفی نسبی داشته باشد و بر اساس معیارهای زندگی، بیشتر مردم اندازه‌گیری و تعیین شود، سطوح آن در میان جوامع یا در درون آنها، در زمان‌های مختلف متفاوت خواهد بود. در این مقاله و در بررسی روایات مربوط به فقر، گونه نخست فقر مد نظر است.

### حقیقت فقر از منظر آیات و روایات

حقیقت فقر در انسان و دیگر موجودات، فقر ذاتی نسبت به خداوند است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (سوره فاطر: ۱۵) که همه مراتب موجودات ممکن را در بر می‌گیرد؛ چرا که موجودات عالم نه مستقلاً دارای حیات‌اند و نه مالک خویش‌اند. البته، بشر مادی‌گرا در جهان‌بینی مادی‌اش گمان می‌برد که فقر و غنا تنها در موضوع مال و تمکن ظاهری دنیا محقق می‌شود و غافل است از این که حیات دنیوی ظاهری متاعی ناچیز و محدود است « وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ » (سوره آل‌عمران: ۱۸۵؛ سوره حدید: ۲۰) و انسان بر بقا و استمرار و حفظ آن از گزند آفات ایمن نیست. افزون بر این، انسان در نفس و قوای خود نیز فقیر است. او از فقر وحشت دارد، در حالی که فقر جوهر وجودی اوست و علم به حقیقت فقر منتهای معرفت و کمال ادراک انسانی است؛ چرا که به واسطه آن انسان به ادراک حقیقت غنای خداوند نائل می‌شود (نک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۲۰). البته، همانطور که گفته شد این معنا از فقر در این نوشتار موضوع بحث ما نیست و برخی از روایات نیز که فقر ذاتی انسان را بیان کرده‌اند، بیرون از دایره تحلیل این نوشتاراند و نیز روایاتی که بیان‌کننده فقر در دین‌اند و از آن به «مرگ سرخ» تعبیر کرده‌اند از بحث کنونی خارج‌اند، همانند این کلام امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ، فَقِيلَ: الْفَقْرُ مِنَ الدَّنَائِرِ وَالْدَّرَاهِمِ؟ قَالَ لَا، وَلَكِنْ مِنْ الدِّينِ» (مجلسی ۱۳۷۳، ج ۷۲: ۴۰).

نکته قابل توجه این که به واسطه همان گمان واهی که بشر مادی‌گرا فقر را تنها بی‌بهره‌بودن از دارایی‌های مادی و دنیایی می‌پندارد، شیطان آنان را از فقر و احتیاج می‌ترساند: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (سوره بقره: ۲۶۸) و از آن‌جا که منتهای رغبت اهل دنیا بی‌نیازی مادی و از بین بردن فقر در زندگی دنیوی‌شان است؛ از این رو، شیطان نیز از این راه وارد شده و ایشان را از راه زوال مال و رفاه دنیوی به واسطه فقر می‌ترساند. در واقع، علت مهم انحرافات و فحشا هم‌چنان که این آیه نیز بدان اشاره دارد، فقر نیست بلکه خوف در افتادن در ورطه فقر و فلاکت است.

امام حسین (ع) می‌فرماید: «أَهْلَكَ النَّاسُ إِثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلَبُ الْفَخْرِ» (مجلسی، ۱۳۷۳ ج ۷۵: ۵۴، ۹۶). ترس از فقیر شدن و میل و اندیشه بزرگی خواهی انسان، او را به ناهنجاری‌ها سوق داده و به هلاکت می‌اندازد. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۶۸ سوره بقره، ترس از فقر را یک‌لقای شیطانی دانسته و معتقدند که شیطان از این کار هدفی جز گمراه‌ساختن و انحراف انسان ندارد و از این رو، پیروی از آن جایز نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۹۲). بر این اساس، از نگاه روایات، فقری سبب انحراف است که با این تخیل و گمان واهی همراه باشد که دنیای ظاهری، همه چیز است و از همین رو، به واسطه این خوف به انحراف می‌گراید و در مقابل، غنایی که انسان را از فقر ذاتی‌اش غافل کند نیز سبب می‌شود تا آدمی دست به طغیان زند و به فرموده خداوند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ» (سوره عنق: ۶-۷). امام باقر (ع) در فرازی از دعای خود به خداوند عرض می‌کند:

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي... وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي  
وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِفَقْرٍ أَشْقَىٰ بِهِ؛ خدایا از تو رفاه در زندگی را تا زنده هستم  
خواهانم، به من چندان روزی مده که سرکش و گستاخ شوم و به فقری نیز  
گرفتارم مساز که بدبخت گردم. (مجلسی ۱۳۷۳، ج ۹۷: ۳۷۹).

اساساً اگر هدف اصلی انسان در میان آرزوها و خواست‌های دنیوی‌اش گم شود، در جریان زندگی‌اش به چنین توهم احساس فقر دچار می‌شود و چون این گم‌گشتگی در وی پدیدار شد، از گرویدن به هیچ انحرافی ابا نخواهد داشت. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَىٰ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ»؛ اگر خواهش‌های دنیوی بزرگترین اهتمام کسی شود، خداوند فقر را مقابل دیدگانش پدیدار خواهد ساخت. زمانی که انسان همواره چنین تصویری را در ذهن داشته باشد، ترس از آینده معیشتی‌اش او را وامی‌دارد تا دست به انواع ناهنجاری‌ها بزند.

فقر، در ذات خود عامل و علت بروز انحرافات نیست، بلکه از آن جهت که تمهیدی ذهنی است برای آن که انسان نیازمند اگر نتواند شخصیت و اراده خود را تحت کنترل درآورد، زمینه‌گرایش به تأمین نیازمندی‌ها از رهگذر دیگری را برای خود فراهم می‌کند. فقر بیشتر به جهت حیثیت ثانوی‌اش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و گرنه در برخی روایات، از آن به‌عنوان روشی برای اصلاح مومنان یاد شده است، امام باقر (ع) می‌فرماید: «گاه غنای کافی موجب اصلاح برخی مومنان است و گاه فقر و تلاش در جهت تغییر آن موجب هلاکت است؛ إِنَّ

مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْغِنَىٰ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكْتَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكْتَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۳۵۳).

در یک تحلیل عقلی و عرفی، می‌توان گفت که فقر در بسیاری از افراد معمولی جامعه، از جهتی موجب ناتوانی جسمی است و ناتوانی جسمی در ناتوانی روحی تأثیرگذار است که خود سبب تزلزل شخصیت و ضعف اراده و احساس حقارت و از دست دادن اعتماد به نفس می‌شود. فقر چون مستقیماً برآیند برآورده‌نشدن نیازهای اولیه انسان است، عمدتاً به سیمای ظاهری انسان آسیب می‌زند و سیمای ظاهری او در موقعیت اجتماعی‌اش اثرگذار است. نیازهای انسانی بر نظام سلسله مراتبی مبتنی است؛ یعنی تا نیازهای جسمی و فیزیکی او برآورده نشود، برآورده‌شدن نیازهایی چون احساس امنیت، برخورداری از روابط اجتماعی تأیید و احترام و... برای او در مرتبه بعدی از اهمیت قرار می‌گیرند (نک: رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲). از همین رو، سیمای ظاهری افراد در جامعه که مرتبط با تأمین نیازهای نخستین آنهاست، سبب جلب نظر مردم و ارج‌گذاری مردم نسبت به آنها می‌شود و توجه افراد جامعه به انسان، بر اعتماد به نفس آدمی می‌افزاید و در نتیجه پایگاه اجتماعی استوارتری را کسب می‌کند. امام رضا(ع) در بیان رابطه متقابل کسب موقعیت اجتماعی و سطح معیشت می‌فرماید: «إِذَا أَدْبَرْتَ غَنَةً سَلَبْتَ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ» هرگاه دنیا و اسباب معیشت از انسان روبرگرداند، نیکی‌های او را از او می‌گیرد (صدوق، ۱۴۰۴، ج: ۲، ۱۳۰).

بسیاری از فقرا اگرچه دارای استعدادها و فضیلت‌هایی هستند که می‌تواند موقعیت اجتماعی آنان را تعالی ببخشد، اما در اثر فقر، اسباب چنین رشد و پیشرفتی در آنان فراهم نمی‌شود. از این رو، امام علی(ع) گرامی بودن یا بینوایی شخص را در نزد خانواده‌اش به سطح زندگی و برخورداری از اسباب معیشت مرتبط دانسته و می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْنَىٰ كَرَمَ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَمَنْ افْتَقَرَ هَانَ عَلَيْهِمْ» (نک: تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۰). بنابراین، سلامت روحی- روانی و گسترش سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه در گرو سلامت جسمی است و سلامت جسمی نیز در گرو بهره‌مندی از مواهب و نعمت‌های دنیوی است.

در واقع، ممدوح یا مذموم بودن فقر و غنا به لحاظ آثار و پیامدهای آن است. این دو اگر مبتنی بر نوعی فرآورده‌های ذهنی‌ای باشند که انسان را به طغیان‌گری و سرکشی و انحراف وادار کند، در روایات نکوهیده، نقص در دین و از بین‌برنده عقل، شمرده شده‌اند، همان‌طور که امام علی(ع) به محمد بن حنفیه می‌فرماید:

يَا بَنِي إِئْتِي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ



لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْت؛ فرزندم بر تو می ترسم از فقر به خدا پناه ببر از شر فقر چرا که فقر موجب کاستی در دین و سرگشتگی عقل و مایه کینه و دشمنی است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۱).

همچنین امام صادق (ع) فقر را مرگ بزرگ دانسته «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۶۶؛ مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۳۴۸) و پیامبر اکرم (ص) آن را آستانه کفر تلقی کرده اند «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۷).

اگرچه در روایات اسلامی همواره از فقر و مسکنت نکوهش شده و به عنوان پدیده‌ای شوم معرفی شده‌اند و به تعبیر علامه مجلسی، در بیشتر دعاها، به دلیل آن که عامل بدبختی است، از آن، استعاذه به خداوند شده است (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۲: ۴۷). اما فقری که بری از هرگونه خواری و انزواگزینی باشد، و پیامد آن فساد و انحرافات اجتماعی نباشد و زمینه‌ساز نیل بیشتر به کمال و معنویت شود، نه تنها نکوهیده نیست بلکه در کلام پیامبر (ص) به عنوان فخر (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۲: ۴۹) و خزانه‌ای از خزائن الاهی (همان: ۴۷) معرفی و توصیف شده است.

نکته قابل توجه این که در ادبیات دینی، فقر سرچشمه گرفته از سستی و تنبلی، به مراتب نکوهیده‌تر است از فقری که در عین تلاش مستمر فرد بر او تحمیل شده است؛ به همین دلیل به کوشش و تلاش، سفارش بسیار شده و تقدیر معیشت، در کنار بصیرت در دین و پایداری در گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها به عنوان تمام کمال انسانی شمرده شده است (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۸: ۱۷۲) و همچنین تلاش برای برآوردن نیازهای زندگی جهاد در راه خدا به حساب آمده است. «الْكَادُ عَلَى غِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۸۸)؛ چرا که تلاش و کوشش، خود نوعی مبارزه با فقر است.

در ادبیات جامعه‌شناسی نیز کار و فعالیت مهم‌ترین راه‌هایی از رنج فقر دانسته شده است. به باور ماکس وبر، بر طبق تجلیات مسلم اراده الهی، تنها کار و فعالیت - و نه تفریح و خوش گذرانی - عظمت الهی را افزایش می‌دهد. وی ائتلاف وقت و تنبلی را مهلک‌ترین گناهان دانسته و ائتلاف وقت را از طریق رفت و آمدها، زیاده‌گویی‌ها، تجمل پرستی‌ها و حتی بیش از شش و یا حداکثر هشت ساعت خوابیدن را مضر و به لحاظ اخلاقی نکوهیده می‌داند (وبر، ۱۳۷۱: ۱۳۶). حتی وبر ضمن تأیید این دیدگاه که «کسی که کار نمی‌کند، نباید غذا بخورد»، می‌گوید این امر در مورد هر فردی بی‌هیچ شرطی صادق است و تنبلی و بی‌کاری سبب محرومیت از فیوضات خداوندی است (همان: ۱۵۰).



## تبیین نظری بحث

هر پدیده اجتماعی را می‌توان با توجه به رویکردها و رهیافت‌های نظری که در تحلیل مسائل و مباحث قابل تصور است، از زاویه‌های گونه‌گون بررسی کرد. رویکردهای خُرد و فردگرایانه و ناظر به شخصیت افراد و روان‌شناسانه، رویکردهای جمع‌گرایانه و ناظر به ساختارهای کلان و متغیرهای گسترده اجتماعی، برداشت‌های ذهنیت‌گرایانه و یا عینی‌گرا، از جمله رویکردهایی‌اند که در تأملات و نظریه‌های اندیشمندان در تبیین مسائل می‌توان دید. فقر، غنا و انحراف نیز به اعتبارات مختلف قابل بررسی‌اند.

در سطح خُرد، اغلب به ویژگی‌های فردی و جزئی رخدادها توجه می‌شود. بر این اساس، فقر نتیجه سرشت فرومایه و سستی توان مردمان فقیر است. بی‌استعدادی، عارضه‌های جسمانی و اختلالات روحی از جمله مواردی هستند که در رابطه با ایجاد این پدیده بررسی و بر آن تأکید می‌شود. چنین تحلیل‌هایی که چندان پیچیده نیستند و با بهره‌گیری از برخی روش‌ها از جمله آمارهای موجود، به آسانی می‌توان به نتیجه دست یافت. برای مثال، با انجام مصاحبه یا تدوین و ارائه پرسش‌نامه‌هایی درباره وضعیت اقتصادی و مالی مجرمین و بزهکاران به سادگی می‌توان دریافت که آنها از چه طبقه‌ای و با چه درجه‌ای از رفاه هستند و با ترسیم جدول‌های آماری می‌توان به خوبی نشان داد که فراوانی کج‌روی‌ها در نزد فقرا یا اغنیا بیشتر از دیگر اقشار جامعه است و در نتیجه، ممکن است که شتابزده قضاوت کرد و رابطه بین وقوع انحرافات با فقر یا غنای زیاد را امری قطعی و روشن تلقی کرد.

اما در سطح کلان، رفتارها بر حسب متغیرهای پهن دامنه آن تبیین می‌شوند و ارتباط پدیده با ساختارهای کلان و گسترده جامعه در سطح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشخص می‌شود. در سطح کلان، سطح رفاه و انحرافات اجتماعی در یک چرخه علی و معلولی قرار گرفته و هر یک به‌عنوان معلول علتی مهم‌تر تلقی می‌شوند و مشکل اصلی در سطح نهادها، روابط اجتماعی و ویژگی‌های ساختاری و سازمانی جست‌وجو می‌شود.

بنابر این نگرش نمی‌توان به آسانی حکم به وجود رابطه معنادار میان فقر یا غنا و انحرافات اجتماعی کرد و به کمک آمارها ادعا کرد که بیشتر مجرمین از طبقه محرومین یا مرفهین جامعه هستند - آن‌گونه که در سطح فردی و خُرد تحلیل می‌شود -، بلکه در این تحلیل ابعاد عمیق‌تر این موضوع کاویده می‌شود.

شایان ذکر است که هنجارهای جامعه، اگر ریشه در ارزش‌های مطلق نداشته باشند و

بینش‌های دینی بر اساس واقعیت‌ها، آنها را ترسیم نکرده و صرفاً برآمده از قراردادها و توافقات جامعه باشند، تخلف از آن نیز نسبی است و به اعتبارات مختلف تغییر می‌کند، مانند نسبی بودن انحراف و کج‌روی به لحاظ تاریخی، بر حسب جامعه، به لحاظ مکان، زمان و یا پایگاه اجتماعی افراد.

در تبیین بروز انحرافات اجتماعی در جامعه، برخی نظریه‌ها به ویژگی‌های روان‌شناختی افراد نظر داشته و بر تأثیر وراثت بر کنش‌های افراد تأکید دارند. در روایات اسلامی نیز اگرچه علت تامه بروز کژکنش‌ها این ویژگی‌های وراثتی تلقی نمی‌شود، اما نمی‌توان از این تأثیرات چشم‌پوشی کرد. پیامبر اکرم (ص) درباره مسئله وراثت می‌فرماید: «أَنْظُرُ فِي أَيِّ شَيْءٍ تَصَّعَّ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعُزْقَ دَسَّاسٌ»: نگر که نطفه فرزندت را در چه جایی قرار می‌دهی؛ چرا که عزق بسیار انتقال‌دهنده است (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۵، ح ۵۶۴). با روایاتی که شرایط و شیوه مباشرت جنسی زن و شوهر را در تکوین آینده فرزند تأثیرگذار می‌دانند. در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَأَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَالصَّبِيَّ فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا؛ مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد، آمیزش جنسی کنید (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۱۰۳: ۲۹۵). امام صادق (ع) می‌فرمایند:

لا يُجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَا جَارِيَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُوْرْتُ  
الرِّثَا؛ زمانی که کودکی در اطاق حضور دارد، مردان با زنان یا کنیزان خود  
نیامیزند؛ زیرا این عمل طفل را به بی‌عفتی و زناکاری سوق می‌دهد (حرعاملی،  
۱۴۱۴، ج ۲۰: ۱۳۳).

بنابر این دسته روایات، فرزند از صفات رفتاری و روحی والدین خود تأثیر می‌پذیرد و آنها اصل و ریشه رفتار کودکان به‌شمار می‌آیند؛ حتی برخی روایات انتخاب همسر خوب یا بد در عملکردهای فرزندان در آینده را تأثیرگذار دانسته‌اند «أَنْكَحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكَحُوا مِنْهُمْ وَاخْتَارُوا لِطُفْلِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّجِيعِينَ» به هم‌شان خود زن بدهید و از هم‌شان خود زن بگیرید و برای نطفه‌های خود جایگاهی مناسب انتخاب کنید که ویژگی‌های دایی در شکل‌گیری شخصیت فرزند اثرگذار است (همان: ۴۷).

همچنین در برخی روایات از ازدواج افراد در خانواده‌های فرومایه نهی فرموده‌اند «إِيَّاكَ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳: ۳۹۱). نیز نوع تغذیه و رزق حلال یا حرام در شکل‌گیری شخصیت فرزند اثر وضعی

دارد «کسب الحرام یبین فی الذرّیة» اثر مالی که از راه حرام به دست آمده در نسل آشکار می شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۲۵).

در برخی نظریه‌های معاصر نیز در باب انحرافات اجتماعی به منشاء زیستی آن اشاره شده و انحرافات را برآمده از تمایلات منحرفانه افراد از آغاز تولد دانسته‌اند که بازگشتی به انسان نخستین است. در برخی از این نظریه‌ها تأکید شده که جنایتکاران را می‌توان از روی چهره تشخیص داد. همچنین در برخی دیگر از نظریه‌ها انحرافات را با انواع خاص شخصیت مربوط می‌دانند. فروید معتقد بود که حس اخلاق ما تا اندازه زیادی از خودداری‌هایی سرچشمه می‌گیرد که در مرحله ادیپ کودکی یاد می‌گیریم و بعضی از کودکان به سبب نوع روابطشان با والدین این خودداریها را فرا نمی‌گیرند و بی‌بهره از حس اخلاقی‌اند. اما هیچ‌یک از این نظریه‌ها هرگز اثبات نشده‌اند. هرچند تأثیر برخی عوامل زیستی و روانی بر برخی افراد در گرایش به انحرافات را نمی‌توان انکار کرد.

دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها، به چشم‌اندازهای فرهنگی درباره انحرافات و رابطه آن با سطح رفاه افراد جامعه ناظراند که الگوهای ارزشی و رفتاری افراد با الگوهای موجود در فرهنگ غالب تفاوت دارد و به شکل خُرده فرهنگ به نسل بعدی نیز منتقل می‌شود (نک: افروغ، ۱۳۷۷: ۲۴۶؛ همو، ۱۳۸۰: ۶۹). بر اساس ویژگی‌های این خرده فرهنگ، افراد وابسته به آن، در شرایط ویژه‌ای هستند که با طبقه و شرایط اقتصادی آنها در ارتباط است. بر اساس این نظریه‌ها فرهنگ فقر، نوعی شیوه زندگی است که از راه یادگیری و اجتماعی شدن به نسل بعدی انتقال می‌یابد و مانند هر فرهنگ دیگر الگوهای زندگی و ارزشی خاصی دارد. یا در دیدگاه «منش ناقص» شیلر، فقر نتیجه طبیعی نقایص فردی در اشتیاق و توانایی یا به بیان دقیق‌تر انگیزه و اخلاق کاری است که فقدان هر یک از این عوامل به فقر می‌انجامد (نک: افروغ، ۱۳۸۰: ۷۰).

به اعتقاد او منش ناقص، منش و روش زندگی فقیران است و فقیران خود مسئول وضع نابهنجار و سخت خود هستند و دیگران در این زمینه مسئولیتی بر عهده ندارند.

بُعد جامعه‌شناختی نیز یک تبیین دیگری از انحراف است که برخی آن را از تبیین‌های دیگر برتر شمرده‌اند؛ زیرا ماهیت جرم به نهادهای اجتماعی جامعه بستگی دارد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تفکر جامعه‌شناختی درباره جرم، تأکید بر روابط متقابل میان هم‌نوایی و کج‌روی در زمینه‌های اجتماعی مختلف است. جوامع امروزی خرده فرهنگ‌های بسیار متفاوتی دارند و رفتاری که با هنجارهای یک خرده فرهنگ هم‌نوایی دارد، چه بسا خارج از

آن خرده فرهنگ، کج‌روانه تلقی شود؛ برای مثال، می‌بینیم که به علت اختلافات ثروت و قدرت در جامعه اساساً دزدی توسط افرادی از بخش‌های فقیرتر جامعه صورت می‌گیرد و یا اختلاس و فرار مالیاتی توسط اشخاصی که از طبقه مرفه و برخوردارند، صورت می‌گیرد. در نظریه «تفاوت ارتباطات»، برخی چون ساترلند، جرم را به آنچه که او «تفاوت ارتباطات» نامیده است، مربوط می‌دانند. یعنی در جامعه‌ای که از خرده فرهنگ‌های گوناگون تشکیل شده است، همواره برخی محیط‌های اجتماعی مشوق فعالیت‌های انحرافی هستند. افراد از طریق ارتباط با دیگران که حامل هنجارهای تبهکارانه هستند، بزهکار یا تبهکار می‌شوند؛ همچنان که علمای اخلاق گفته‌اند طبایع انسان، فضیلت و رذیلت‌ها را از یک‌دیگر می‌ربایند (نراقی: بی‌تا، ج: ۱، ۱۲).

زمانی که در جریان رابطه اجتماعی، گروه همنشین عملی انجام دهد، نیروی معادل آن در نفس ما قوت می‌گیرد و با فعال شدنش، مشابه آن را انجام می‌دهد. پیامبر اسلام (ص) انسان را بر دین دوست خویش می‌داند و بر به‌گزینی همنشین سفارش کرده‌اند «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنِ يُخَالِلُ» (طوسی، بی‌تا: ۵۱۸). محرک‌های نفسانی مانند محرک‌های جسمانی تحت تأثیر عوامل مختلف فعال می‌شوند و از همین‌رو، تأثیرپذیری فرد از علم و منطق و منش هم‌نشینان قهری است و نیاز به اراده ندارد و به‌هرحال به یکی از قوای درونی فرد که همانندش در طرف مقابل وجود دارد منتقل می‌شود. آن حضرت برای این که این تأثیرات، ایجاد زمینه‌های بروز ناهنجاری‌ها و انحرافات نکند، می‌فرماید: همنشین خوب کسی است که دیدنش خدا را به یادتان آورد، گفتارش بر دانشتان بیفزاید و کردارش به آخرت ترغیب‌تان کند؛ «مَنْ تُدْكِرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ وَيَزِيدُ مِنْ عِلْمِكُمْ مَنَاطِقُهُ وَيَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج: ۲، ۲۳). ایشان همچنین که همنشینی با ثروتمندان را سبب میرایی قلب دانسته و فرموده‌اند: «الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَا يَمِيتُ الْقَلْبَ» (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۲۳).

«نظریه برچسب زنی» نیز یکی از مهم‌ترین رویکردها برای درک انحرافات اجتماعی است که در دیدگاه کنش متقابل نمادین که بر واکنش افراد در موقعیت‌های خاص اجتماعی تأکید دارد، مورد بحث قرار می‌گیرد. نظریه‌سازان، برچسب زنی و کج‌روی را به‌عنوان یک فرایند کنش متقابل میان کج‌روان و ناکج‌روان تبیین می‌کنند. به نظر آنها برای درک ماهیت کج‌روی باید ببینیم چرا به بعضی افراد برچسب کج‌روی زده می‌شود. کسانی که نماینده نیروهای نظم و قانون هستند یا افرادی که می‌توانند تعاریف اخلاق متعارف را به دیگران

تحمیل کنند، منابع اصلی برچسب زنی را فراهم می‌آورند. بنابراین، جرم با کنش و واکنش‌های اجتماعی و به وسیله آنها که قدرت برچسب‌زنی دارند، تعریف می‌شود. در روایات اسلامی توصیه فراوانی شده است که نام نیکی بر فرزندانان بگذارید چرا که تکرار آن نام در ارائه تصویر اولیه شخصیت انسان نقشی به سزا دارد؛ از این‌رو، یکی از حقوق فرزند بر پدر و مادر انتخاب نام نیک است. امام کاظم (ع) می‌فرماید:

أول ما یبزر الرجل ولده ان یسمیه باسم حسن فلیحسن احدکم اسم ولده؛  
نخستین نیکی انسان به فرزندش این است که نام نیکی بر او بگذارد پس  
شما هم نام نیک بر فرزندان بگذارید (کلینی، ۱۳۶۵، ج: ۶، ۱۸).

در همین راستا، امام صادق (ع) می‌فرماید:

كان رسول الله یغیر الاسماء القبیحة فی الرجال والبُلدان؛ رسول خدا (ص)  
نام‌های زشت مردان و شهرها را عوض می‌کرد (حمیری، ۱۳۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴،  
ج: ۲۱، ۳۹۰).

شاید یکی از دلایل مهم آن، به جهت نوع نگاه، برداشت و برچسب‌های منفی یا مثبتی است که از سوی یکایک افراد جامعه به سبب آن، می‌خورد. امام علی (ع) در زمینه نسبت‌هایی که برخی افراد جامعه از سوی دیگر کسب می‌کنند، می‌فرماید:  
وقتی فقیر راست می‌گوید مردم او را دروغ‌گو و وقتی زهد می‌ورزد او را جاهل می‌دانند؛ فقر موجب از بین رفتن حجب و حیای انسان می‌شود (مجلسی، ۱۳۷۳، ج: ۶۹، ۴۷).  
و در روایت دیگری وارد شده است که چون دنیا به مردی رو کند، نیکی‌های دیگران را به ایشان نسبت دهد و چون به آنان پشت کند، نیکی‌های خود ایشان را از آنان سلب کند (نک: شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، کلمات قصار: ۸).

اما نگاه رضایت‌بخش به تبیین فقر و رابطه آن با مسائل اجتماعی و انحرافات، باید فارغ از نگاه‌های دوآلستی باشد و همه ابعاد فردی و اجتماعی آن را در برگیرد. نه می‌توان فارغ از نگاه‌های فردی و روان‌شناختی این واقعیت اجتماعی را به‌طور کامل بررسی کرد و نه می‌توان بیگانه با تحلیل‌های ساختاری و اجتماعی، تبیین کاملی به‌دست داد، بدین جهت سنتزی واقع‌گرا از هر دو نحله فکری پاسخ کامل‌تری به حل این مسئله خواهد داد.

در منطق قرآن کریم و روایات معصومین (ع) نیز چنین نگاه واقع‌گرایانه و به‌دور از تک‌بعدی‌نگری را می‌توان استنباط کرد که هم‌کنشی منسجمی میان کنشگر و ساختار،

ذهنیت و عینیت و علم حضوری و حصولی در فرایندی غایت‌گرایانه وجود دارد که هسته اصلی آن را منطق توحیدی، معنویت، فطرت و عقلانیت و حیانی شکل می‌دهد و هم به ابعاد این دنیایی انسان‌ها توجه دارد و هم به سعادت آن‌دنیایی آنان بی‌توجه نیست.

## چگونگی ارتباط سطح معیشت و انحرافات

### پیوند فقر و انحرافات

رابطه فقر و انحرافات اجتماعی به شیوه‌های گوناگون قابل توجه است؛ در بسیاری از روایات که بخشی از آنها پیش از این آورده شد، فقر به منزله «مرگ بزرگ» یا «کفر» پنداشته شده است. کفر انکار یا بی‌اعتنایی و سرپیچی از خداوند و آنچه از سوی انبیای الهی آورده شده، است (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۸۹). البته کفر در اینجا به معنای اصطلاحی آن در فقه که موضوع احکامی از قبیل طهارت و حلیت و مانند آن است، نیست؛ بلکه منظور از آن، دوری از خداوند و ناسپاسی و سقوط انسان بر اثر آن است.

فردی که در جریان زندگی با پدیده شوم فقر در ستیز است وقتی مقاومت خود را در برابر آن از دست می‌دهد، نداری خود را با دارایی فرادستان مقایسه می‌کند و چه بسا با چنین مقایسه‌ای به عدالت، یا قدرت خداوند شک کند و این امر چه بسا وی را به سوی انواع ناهنجاری‌ها سوق دهد که نشان‌دهنده سستی یا عدم اعتقاد به فرجام هستی باشد که مراتبی از کفرورزی به ساحت خداوند است.

چنین انکاری که ریشه بسیاری از انحرافات اجتماعی است، برآیند چند علت و عنصر زمینه‌ای دیگر بوده که مرتبط با فقر نیز هستند.

نخستین عنصر، «جهل و غفلت» انسان است. ایمان در قلب انسان‌ها بر اثر دانستن و علم به یک مفهوم و گرایش به آن ایجاد می‌شود و کمال و نقص انسان به شدت و ضعف آن وابسته است. معمولاً شخص فقیر کمتر امکاناتی برای فحوص و تحقیق و آگاهی‌یافتن در زندگی دارد؛ زیرا نیازهای جسمی انسان، می‌تواند او را از پرداختن به نیازهای روحی دور کرده و شخص درمانده، کمتر توانایی آن را دارد که خود را از دام افکار ناامیدکننده حاصل از نیازهای نخستین خود رها کند و از همین رو، زمینه این که بنیان‌های فکری اش رو به ویرانی نهند، زیاد است. امام علی (ع) در وصیت به فرزندش می‌فرماید: «از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی است» (نک: شریف‌الرضی، ۱۴۱۴).

۵۳۱؛ چرا که دغدغه تأمین نیازهای اولیه، در زندگی انسان، یک ستیز درونی است که به آدمی فرصت تعمق در نیازهای روحی و روانی اش را نمی‌دهد.

«انکار و تردید» زمینه و عامل دیگری مترتب بر فقر است که به انواع انحرافات می‌انجامد. شاید انسان به حقیقت یک امر یا لوازم آن جهل نداشته باشد، اما به علل مختلف، مطابق خواسته‌های او نباشد و بر ضد آن وارد عمل شود، همچنان که قرآن کریم درباره فرعونیان می‌فرماید: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (سوره نمل: ۱۴). از این رو، صرف نداشتن جهل برای داشتن ایمان کافی نیست، بلکه گرایش قلبی به آن نیز شرط است. اما انکار و حتی تردید به حقایق امر، از سوی شخص فقیر، حاصل نوعی خود بیگانگی است که وی در فرایند زندگی و تلاش‌های خود، بدان می‌رسد؛ به‌ویژه افرادی که ایمان چندان محکم و استواری ندارند. همان‌گونه که در شأن نزول آیات ۱۹۶-۱۹۷ سوره آل عمران، مردم عصر پیامبر (ص) با چنین شبهه‌ای روبه‌رو بودند که چرا برخی از افراد با ایمان، به‌رغم تلاش و کوشش، در رنج و تنگدستی به سر می‌برند و طغیان‌گران و افراد بی‌ایمان دارای زندگی مرفهی هستند. و بی‌شک این پرسش و تردید آنها ریشه در کوفته‌فکری آنها دارد. این حقیقت در بسیاری از متون دینی آمده و در جامعه نیز می‌توان مشاهده کرد که اندیشه، عقل و قدرت در ک تهیدستان به خاطر ضعف آموزشی و ناآگاهی از جریانات و مسائل جامعه به قدر کافی رشد نمی‌کند؛ زیرا مشکلات زندگی، مانع بزرگی بر سر تأمل و تعمق در مسائل و امور دیگر زندگی انسانی است. امام علی (ع) در سفارش به فرزند بزرگوارش، یکی از خصلت‌هایی که بر اثر فقر برای انسان به‌وجود می‌آید را نقصان در عقل بر شمرده‌اند (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۶۹: ۴۷؛ شعری، ۱۳۶۳، فصل ۶۷: ۱۱۰) و فقر را سبب پریشانی احوال، سرگشتگی عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه دانسته‌اند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۹۸). نقصان و سرگشتگی عقل، قدرت تشخیص و امکان داوری درست در زندگی را از افراد می‌گیرد. بر اساس متون دینی، فقیر دچار نوعی تحیر و ضعف تشخیص می‌شود و به همین دلیل، نمی‌تواند در مسائل مختلف، تصمیم مناسبی اتخاذ کند و این یکی از زمینه‌های بسیار مهم انحراف فکری است.

اما ناگفته نماند یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رایج در سنجش نابرابری‌های اجتماعی، شیوه توزیع درآمدها در میان افراد است (نک: تاملین، ۱۳۷۳: ۹۸) و رابطه تنگاتنگ فقر و انحرافات اجتماعی بدون توجه به مسئله عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت در جامعه میسر نیست و سهم اغنیا نیز در پدیداری آن کم نیست. اسلام، به‌عنوان دینی جامع، راهبردها و ابزارهای اجباری و داوطلبانه توزیعی متعددی همچون زکات، انفاق‌ها و... را جهت جلوگیری از



تمرکز ثروت در دست بخشی از افراد یا طبقه‌ای خاص از جامعه و تضمین حداقل معاش برای گذران زندگی تمام افراد ارائه می‌دهد. از این‌رو، در عدالت توزیعی خود، برای تعدیل ثروت در جامعه اهدافی را دنبال می‌کند از جمله، برآوردن نیازهای اساسی همه اقشار، کاهش نابرابری‌ها در درآمد و ثروت، تزکیه باطنی و تصفیه اموال افراد و تقویت حس برادری میان مردم.

قرآن کریم نیز فاصله طبقاتی میان اقشار جامعه را بر نمی‌تابد؛ زیرا هم ثروت فراوان و تکاثر (نک: سوره تکاثر: ۱) زمینه‌ساز غفلت از خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۴۹۵-۴۹۶) و هم سبب می‌شود تا فقرا بیشتر احساس فقر کرده و با انباشتگی ثروت در یک‌جا، اغنیا دچار غرور بیشتر شوند (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۲۸۳). بنابراین، قرآن کریم ضمن این که برای فقرا حقی در اموال ثروتمندان قائل است (نک: سوره معارج: ۲۴-۲۵) و آنان را که این حق را نپردازند سارق معرفی می‌کند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۸۰). انبوه‌شدن ثروت و عدم توزیع آن را اجازه نداده و حتی در آیاتی چون آیه ۳۴، سوره توبه که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، به عذاب الیم هشدار و زنهار داده است.

به طور کلی قرآن کریم مهم‌ترین برنامه‌ها برای برقراری عدالت اقتصادی را در چند محور مشخص ساخته است؛ در آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (سوره حشر: ۷) مصارف شش‌گانه‌ای برای فیء، در راستای تعدیل ثروت بیان فرموده و در برخی آیات مانند «وَدَّرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» (سوره بقره: ۲۷۸) و آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» (سوره آل‌عمران: ۱۳۰) و دیگر آیات از این دست (سوره بقره: ۲۷۶؛ سوره نساء: ۱۶۱)، با نفی نظام اقتصادی ربوی، خواستار ایجاد و تحقق عدالت شده است. همچنین در برخی آیات، به معرفی فقرا و نیازمندان به‌عنوان موارد انفاق پرداخته (سوره بقره: ۲۱۵) و در آیاتی نیز بر گرفتن حقوق فقرا از اغنیا برای جلوگیری از انبوه‌شدن ثروت تأکید کرده است.

در تحلیل عدالت، باید توجه داشت که «فقر» همواره پایین بودن سطح درآمد نیست و این مسئله مهم اجتماعی جدا از روابط ناصحیح حاکم بر جامعه قابل بررسی نیست؛ بلکه، بی‌بهره‌بودن از امکانات و فرصت‌ها نیز «فقر» به‌شمار می‌آید که این مسئله به ساخت روابط نابرابر در جامعه باز می‌گردد. از این‌رو، اگر شاهد شکل‌گرفتن یک خُرده فرهنگ کج‌رو در جامعه هستیم که به تدریج به بروز رفتارهای آسیب‌زای اجتماعی می‌انجامد، نباید علت را تنها در همان افراد یا مربوط به محله‌های زندگی آنان ببینیم، بلکه باید قدری قضیه را به عقب برده

و ساخت روابط نابرابر قدرت و چگونگی توزیع منابع کم‌یاب میان اقشار مختلف جامعه را بررسی و تحلیل کنیم. در همین راستا، کارل مارکس نیز معتقد بود که خاستگاه از خود بیگانگی کارگران فقیر، ساختار روابط اجتماعی تولید در نظام سرمایه‌داری است (نک: توسلی، ۱۳۷۹: ۹۵). نکته جالب توجه این که در این ساختار نابرابر، خرده نظام استعمارگر و ثروتمند در صدد آموزش اعضای خرده نظام تحت ستم و پایین دست است و آنان به یک نوع اجتماعی شدن چنین وضعیتی آشنا شده و آنان را به طرف وابستگی بیشتر می‌کشاند (روشه، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

بر این مبنا آنچه عدالت اجتماعی را محقق می‌سازد، گسترش توانمندی‌های انسانی و فرصت‌های اجتماعی برابر در جامعه است که با آموزش، فقرزدایی، اشتغال‌زایی، بهداشت و سلامت عمومی و راه‌کارهایی از این دست صورت می‌پذیرد و روند و چرخه فقر را متوقف کرده و با کاستن از ناهنجاری‌های اجتماعی، زمینه‌ساز توسعه پایدار می‌شود.

در فرایند عدالت‌ورزی، اگرچه کنش‌های فردی بی‌تأثیر نیست، اما ساختار حاکمیت، نقش اساسی دارد. امام صادق (ع) نزول برکات الهی و فراوانی رزق را نتیجه برقراری عدالت دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتُنزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الرِّضْ بِرِكَّتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» (کلبی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۶۸، ح ۶). از این اصل بنیادی که به تصریح آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید: ۲۵) از اهداف مهم انبیا الاهی است. در روایات اسلامی گاه به‌عنوان یک هدف<sup>۱</sup> و گاه به‌عنوان زمینه دست‌یابی به مکارم اخلاقی که والاترین آرمان اسلام است، یاد می‌شود<sup>۲</sup> و در هر دو صورت نقش روابط ساختاری در آن بسیار زیاد است. امام علی (ع) در تعابیری، انباشتگی زیاد ثروت ثروتمندان را نتیجه ویرانی خانه تهیدستان و بروز ظلم و نابرابری می‌داند. بنابراین، در منطق و ادبیات روایی، فقدان عدالت توزیعی در جامعه زمینه‌ساز عدم تعادل در ثروت شده و دو قطب دارا و ندار را به‌وجود می‌آورد و این عدم تعادل که در یک طرف آن فقر و طرف دیگرش غناست سبب ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود؛ از همین رو، اقشار آسیب‌دیده جامعه باید با تقویت خودآگاهی خود، مسیر هموار زیاده‌خواهان را بر خود تنگ‌تر کنند که به تعبیر وبر، این هدف با مبارزه مستمر با تأثیر دنیا‌باورانه ثروت که کل تاریخ رهبانیت را

۱. «الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ وَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶).

۲. «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۸: ۸۳) «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ الدِّي وَصَعَهُ لِلْخَلْقِ وَنَضَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶).

شکل می‌دهد، حاصل می‌شود (وبر، ۱۳۷۱: ۱۵۰).

### پیوند توانگری و انحرافات

روایات زیادی، داشتن ثروت و وسعت رزق را مایه آرامش، آسودگی فکر و عقلانیت دانسته‌اند و اهمیت آن در روایتی از امام صادق(ع)، برابر با سلامتی، امنیت، داشتن همسر و فرزند شایسته قلمداد شده و حتی رفاه و آسایش، جامع تمام اینها دانسته شده است:

حَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ  
مَشْغُولَ الْقَلْبِ، فَأَوَّلُهَا: صِحَّةُ الْبَدَنِ وَالثَّانِيَةُ: الْأَمْنُ وَالثَّلَاثَةُ: الْكَسْبُ فِي الرِّزْقِ،  
وَالرَّابِعَةُ: الْأَنْبِيَسُ الْمُوَافِقُ... وَالخَامِسَةُ: وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالِ: الدَّعَاءُ (صدوق،  
۱۳۶۲: ۲۸۴، ح ۳۴).

اما به‌رغم محاسنی که مترتب بر وسعت رزق و رفاه زیاد است، چنانچه همراه با ایمان الهی نباشد، منشاء آسیب‌های زیاد و سرچشمه انحرافات و مفاسد فراوانی در جامعه و در نهایت از هم گسیختگی نظام اجتماعی خواهد شد.

در یک جامعه نابرابر و یک اقتصاد ناسالم، سرمایه‌داران سرمست از سرمایه‌سالاری، دچار انواع کج‌روی‌ها از قبیل اسراف و تبذیر، رباخواری، احتکار، رشوه‌دهی، قمار و غیره می‌شوند و گروهی نیز از شدت تنگدستی تن به کنش‌های نابهنجار از جمله ربا‌دهی، دزدی، تن‌فروشی و... می‌دهند؛ اما از آن‌جا که طبقه برخوردار جامعه، امکان و قدرت پنهان‌سازی بزهکاری خویش را دارد و گاه این امکان با حمایت قشر حاکم جامعه همراه می‌شود، و طبقه فقیر جامعه چنین ابزار و قدرت و امکانی ندارد، فساد طبقه فقیر و فرودست در جامعه ظهور و بروز بیشتری می‌یابد و معمولاً در بررسی رابطه سطح درآمد و دارایی با فساد، کمتر، به لایه‌های پنهان و قدرت طبقه مرفه و برخوردار در مخفی کردن کنش‌های نابهنجار خود توجه می‌شود و فقرا بیشتر در معرض چنین بررسی‌ها و انگاره‌های سطحی‌نگرانه قرار می‌گیرند. از این‌رو، در بررسی‌های علمی نیز بیشتر به رابطه فقر با فساد و انحرافات توجه شده تا انحرافات برآمده و سرچشمه گرفته از غنا و ساختار ناسالم اقتصادی جامعه.

در روایات و منطق معصومین(ع)، همه افراد بشر باید برخوردار از یک زندگی انسانی و شرافتمند باشند و اگر در جامعه‌ای وجود طبقات اجتماعی با فاصله‌های زیاد دیده می‌شود و هنگامی که گروهی در ناز و نعمتند و گروهی دیگر با فقر دست‌بگریبان‌اند، سه دلیل عمده می‌تواند داشته باشد: یا به این علت است که ثروتمندان به وظیفه خود به‌درستی عمل

نمی‌کنند و یا فقرا، وظیفه انسانی خود را در راستای تلاش برای دست‌یابی به یک زندگی آبرومندانه انجام نمی‌دهند و یا این که حاکمان و زمامداران جامعه، افراد شایسته‌ای نیستند و در تدبیر اداره امور و برقراری عدالت اجتماعی کوتاهی کرده و ناکام مانده‌اند. بی‌شک، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود در جامعه با ایجاد تمایز در جامعه به شکل شمال و جنوب و دارا و ندار تأثیرات زیادی دارد. اینکه چه کسی بر مردم حکومت می‌کند، میزان اهتمام حاکمان در برقراری عدالت اجتماعی، برخورد و عکس‌العمل مردم در برابر آنها، میزان عمل به احکام اسلامی از سوی حاکمان و مردم، شیوه عمل بزرگان جامعه در برابر مردم و مواردی از این دست، از جمله مسائلی‌اند که در بروز زود هنگام نابرابری‌ها در جامعه مؤثر خواهند بود.

شاید مفاسدی که از سوی توانگرانی که در به‌دست آوردن دنیای خود، بدون لحاظ ایمان و تقوای الهی در جامعه بروز می‌کند، در منابع دینی بیش از مفاسدی است که با پدیده فقر به‌وجود می‌آید. این رفتارهای کج‌روانه در قالب مفاهیمی چون اسراف، تبذیر، رباخواری، اکل مال حرام در آیات و روایات زیاد آورده شده است. خداوند رباخواری را به منزله جنگ با خدا و پیامبر قلمداد فرموده (سوره بقره: ۲۷۵ و ۲۷۹) و تبذیرکنندگان را برادران شیطان خوانده است (سوره اسرا: ۲۶-۲۷) و امام علی (ع) از نشانه‌های انسان اسراف‌گر را کنش‌های کج‌روانه‌ای مانند خوردن و پوشیدن و خریدن چیزهایی دانسته که در شأن او نیست (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۵: ۳۰۳). حرام‌خواری و رفتارهای ناشی از آن، به جایی می‌رسد که سبب مبارزه با حق و عدالت می‌شود؛ امام حسین (ع) در روز عاشورا به لشکریان یزید می‌فرماید:

فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤْنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طِيعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ وَيَلِكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ  
 أَلَا تَسْمَعُونَ؟ حَقًّا كَمَا أَنَّكُمْ هَاتَانِ مِنَ الْحَرَامِ پُرْشِدَةً وَ بَر دَلَهَاتَانِ مَهْر خُورِدَةً  
 است، آیا ساکت نمی‌شوید؟ آیا گوش فرا نمی‌دهید؟ (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۶۹: ۴۷).

### نتیجه‌گیری

بدون تردید سطح زندگی و معیشت در صورت وجود زمینه‌ها و شرایط خاص، با ایجاد انحرافات در جامعه، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، بدین معنا که هر یک از سطوح معاش - فقر یا غنا - می‌تواند به نابسامانی‌ها و کنش‌های نابهنجار در جامعه بینجامد و امکان درونی کردن ارزش‌های جامعه و ارتباط مناسب برای دریافت ارزش‌ها را، چه بر اثر فلاکت‌های برآمده از فقر و چه به سبب رفاه‌زدگی، از افراد جامعه دور می‌کند.

البته، تبیین‌های متفاوتی که از بحث رابطه سطح زندگی با بروز انحرافات اجتماعی شده، همواره دستخوش افراط و تفریط‌هایی بوده‌اند؛ به ویژه درباره فقر که کمتر در تحلیل نظریه‌های مربوط به آن، بر هم‌کنشی میان روابط فردی ساختاری و ایجاد نابرابری‌های حاصل از آن تکیه می‌شود. فهم دقیق پدیده فقر و طبقه‌بندی روایات اسلامی در این باره، می‌تواند ما را با جهات مختلف فقر آشنا کرده و ما را به یک رهیافت رضایت‌بخش رهنمون سازد و در عین حال از برداشت‌های نادرست به دور دارد؛ چرا که زمینه‌های ساختاری که ایجادکننده شکاف‌های اجتماعی‌اند و عدم تعادل در جامعه به‌ویژه فقدان عدالت توزیعی، همواره باید در کنار ابعاد جزء گرایانه این‌گونه پویاها قرار گیرد.

در جامعه‌ای که سنجه ارزش‌های انسانی، میزان دارایی افراد باشد، فقیر به سبب در دست نداشتن ابزار و فرصت‌های کافی برای نیل به اهداف مشروع، احساس حقارت می‌کند و غنی به سبب حس خود برترینی، به کنش‌های کج‌روانه دست می‌یازد، اما از آن‌جا که فقر رابطه مستقیمی با نیازهای اولیه افراد جامعه دارد، بی‌شک زمینه بروز انحراف در آن بیشتر قابل مشاهده است؛ البته، در این میان قدرت اغنیای جامعه برای سرپوش‌گذاری بر ناهنجاری‌ها و انحرافات‌شان را نیز نباید از نظر دور داشت.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، شریف الرضی ابولحسن محمد ابن حسین (۱۳۷۹)، قم: انتشارات مشهور.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق: میردامادی، جمال‌الدین، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع دارصادر، بیروت.
۵. افروغ، عماد (۱۳۷۷)، فضا و نابرابری اجتماعی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، چشم‌اندازی نظری بر تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران: نشر فرهنگ و دانش.
۷. آبراکرامی، نیکلاس و دیگران (۱۳۷۶)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: چاپخش.
۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، قم: طلوع مهر.
۹. تامین، ملوین (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی قشریندی و نابرابری اجتماعی، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر توتیا.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۱. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: سمت.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، وسایل الشیعه، قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت.
۱۴. حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت، دارالانصار.
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۳۶۳)، قرب الاسناد، قم: انتشارات رضی.
۱۶. خوانساری، آقاجمال (۱۳۶۶)، شرح غرر و ذر، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. دلشاد، مصطفی (۱۳۷۲)، سیره نبوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. روشه، گی (۱۳۸۱)، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (للسبجی صالح)، قم: هجرت.
۲۱. شعیری، تاج‌الدین (۱۳۶۳)، جامع‌الاجبار، قم: انتشارات رضی.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، منیه المرید، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۲۳. صدوق، ابن بابويه (۱۴۰۴ق)، عيون اخبار الرضا، تهران: موسسه الاعلمي للمطبوعات.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، تصحيح: على اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين.
۲۶. صديق سروستاني، رحمت الله (۱۳۸۷)، آسيب شناسي اجتماعي (جامعه شناسي انحرافات اجتماعي)، تهران: سمت.
۲۷. طباطبائي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين.
۲۸. طوسي، محمد بن حسن (بي تا)، امالي، تحقيق: موسسه بعثت دارالثقافه، قم: بي جا.
۲۹. قنادان، منصور، مطيع، ناهيد وستوده هدايت اله (۱۳۷۶)، جامعه شناسي: مفاهيم كليدي، تهران: آواي نور.
۳۰. غديري، عبدالله عيسى ابراهيم (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م)، القاموس الجامع للمصطلحات الفقيهيه، بيروت: دار الحجّة - دار الرسول الاكرم (ص).
۳۱. كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۲. كوئن، بروس (۱۳۷۹)، مباني جامعه شناسي، ترجمه: غلامعباس توسلي و رضا فاضل، تهران: سمت.
۳۳. مجلسي، محمدباقر (۱۳۷۳)، بحار الانوار، تهران: كتاب فروشي اسلاميه.
۳۴. مصطفوي، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۳۵. موسوي خميني، سيد روح الله (۱۳۷۹)، تحرير الوسيله، تهران: موسسه نشر و تنظيم آثار امام خميني (ره).
۳۶. نراقي، محمد مهدي (بي تا)، جامع السعادات، تقديم: محمدرضا مظفر، قم: مكتبة الداوري.
۳۷. نوري، حسين بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۸. وبر، ماكس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمايه داري، تهران: سمت.